باسمه تعالی

درس شماره24

۱۵/۹/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - آیه نبأ

**خبر واحد(استدلال بر آیۀ نبأ)**

**عدم مانع خارجی برای حجیت آیه**

بحث در مورد بررسی موانع خارجی آیه نبأ بود در موانع خارجی آیه نبأ یک اشکال مطرح شده بود که با توجه به اینکه در شبهات حکمیه فحص لازم هست مفهوم آیه نبأ در شبهات حکمیه قابل اخذ نیست مرحوم شیخ فرموده بودند فحصی که در شبهات حکمیه لازم هست غیر از وجوب تبیّن است معنای وجوب تبیّن عدم حجیّت خبر فاسق هست و این که شما باید به دنبال حجت دیگر بگردید و اگر حجت دیگر هم پیدا نکردید به این خبر فاسق عمل نکنید به اصول عملیه تمسک کنید این معنی در خبر عادل نیست در خبر عادل ما به دنبال این هستیم که یک حجت دیگری که معارض با حجیّت مورد نظر ما هست آیا وجود دارد یا وجود ندارد گشتن به دنبال حجت دیگر تأکید بر حجیّت خبر عادل هست این محصل فرمایش مرحوم شیخ هست ما به دو بیان اصل اشکال را به گونه دیگری بیان می‌کردیم که مثلاً یک مقداری جنبه علمی‌تری بیشتری به خودش بگیرد یکی اینکه می‌گفتیم که آیه نبأ با توجه به تعلیلش اختصاص دارد به شبهات موضوعیه و برای اینکه شبهات حکمیه را بگیرد با الغاء خصوصیت باید شبهات حکمیه را بگیرد و با توجه به فرقی که شبهات موضوعیه و شبهات حکمیه از جهت وجوب فحص و عدم وجوب فحص دارند الغاء خصوصیت از شبهات موضوعیه به شبهات حکمیه صحیح نیست خب این تقریب اولی که ما عرض می‌کردیم که با الغاء خصوصیت باید حکم شبهات حکمیه را استفاده کرد و با توجه به فرق شبهات حکمیه و شبهات موضوعیه این الغاء خصوصیت صحیح نیست این اشکال چندان اشکال مهمی به نظر نمی‌رسد چون فرض این است که اینکه ما می‌گوییم آیه مختص شبهات موضوعیه است با توجه به تعلیل به خاطر اینکه تعلیل ناظر به

مورد است و مورد شبهات موضوعیه بوده که ارتداد گروهی را ولید بن عقبه خبر داده بوده اگر ما از این تعلیل به هر حال الغاء خصوصیت بکنیم بگوییم اختصاص به مورد ندارد معنایش این است که آیه می‌گوید که اگر فاسقی خبر آورد تحقیق کنید نکند مثل این موردی که مورد بحث ما هست به این مشکل مواجه بشوید مشکل عدم صحت خبر و عدم اصابه خبر به واقع و ترتیب آثار سوء بر این خبر با این مواجه بشوید این باب مثال طبیعتاً هست که اگر شما به خبر فاسق عمل کنید زمینه پدید آمدن مشکلی نظیر مشکلی که در مورد آیه هست پیش می‌آید خب این مشکلی شبیه آن مشکل اگر قرار است خصوصیت بر آن مشکل قائل نشویم چه در شبهات حکمیه چه در شبهات موضوعیه هست بلکه در شبهات حکمیه آن سنگین‌تر هم هست چون شبهات موضوعیه یک قضیه جزئیه را شما در نظر می‌گیرید مشکل در مورد آن قضیه جزئیه هست ولی شبهات حکمیه یک قضیه کلیه است مثلاً در همین بحث ارتداد ما دوتا قضیه مخبر می‌تواند خبر بدهد یکی اینکه فلان قوم مرتد شدند یکی اینکه حکم مرتد قتل است و این قضیه دوم اگر مخبرش فاسق باشد به همان اندازه خطر دارد و بلکه بیشتر از اینکه مخبر نسبت به صغرای قضیه، صغری و کبری از جهت آن تعلیلی که در آیه هستند تفاوتی ندارد یعنی بعد از اینکه ما از تعلیل قرار شد خصوصیت نفهمیم و از باب مثال بدانیم بین شبهات موضوعیه با شبهات حکمیه تفاوتی نیست اینکه فحص لازم است یا فحص لازم نیست در آن جهتی که تعلیل به او ناظر هست فرق ندارد جهت تعلیل این است که امکان احتمال مخالفت وجود دارد و این احتمال مخالفت به مجرد اینکه در یکی‌شان فحص از معارض می‌خواهد در دیگری فحص از معارض نمی‌خواهد اینکه فارق نیست اینکه شبهه اول یعنی تقریب اول چندان تقریب محکمی نیست. اما تقریب دوم این بود که ما بگوییم که این آیه ابتداءً حجیّت را اثبات نمی‌کند این آیه می‌گوید که شما در خبر فاسق باید بررسی کنید و عمل نکنید باید عمل نکنید یعنی آن چیزی که آیه روی آن تأکید دارد این است که بدون بررسی کردن حق عمل کردن به آیه را ندارید خب مفهوم این جمله این است که بدون بررسی کردن شما به خبر عادل می‌توانید عمل کنید

خب این اطلاق احوالی دارد اطلاق احوالی‌اش این است که بدون تحقیق کردن شما می‌توانید به خبر عادل عمل کنید چه قبل از فحص از معارض چه بعد از فحص از معارض. ما می‌دانیم در شبهات حکمیه قبل از فحص جواز عمل به خبر وجود ندارد نمی‌دانیم اصلاً شبهات حکمیه را این دلیل می‌گیرد؟ در نتیجه اطلاق احوالی دلیل تقیید خورده یا اطلاق دلیل را نمی‌گیرد اطلاق افرادیش شبهات حکمیه را نمی‌گیرد در نتیجه اطلاق احوالی نسبت به شبهات حکمیه تقیید نخورده این از صغریات آن قانون کلی هست که جایی که دوران امر بین اطلاق افرادی یا عموم افرادی باشد از یک طرف و اطلاق یا عموم احوالی از طرف دیگر باشد هیچکدام بر دیگری تقدیم ندارد و به اجمال دلیل منجر و عدم اعتبار دلیل منجر می‌شود این اصل تقریب اشکال هست.

خب ما در این دلیل دو مرحله باید بحث کنیم یک مرحله بحث اینکه آیا اصلاً ما نحن فیه از صغریات آن مسئله هست یا نیست؟ مطلب دوم آیا کبرویاً این مطلب درست هست یا درست نیست؟ اما بحث اینکه صغرویاً از کبریات آن مسئله هست یا نیست؟ ممکن است به این تقریب بگوییم که اصلاً از صغریات آن بحث نیست. چون ببینید منطوق این آیه این طوری بیان می‌شود می‌گوید شما به خبر فاسق نمی‌توانید عمل کنید باید به دنبال حجت دیگر باشید چه قبل از فحص چه بعد از فحص نمی‌توانید عمل کنید یعنی به نحو مطلق عدم اعتبار خبر فاسق را اثبات می‌کند به خصوص با توجه به تعلیل، تعلیل اختصاص به قبل از فحص ندارد بعد از ... اگر شخص فحص کرد و دلیل دیگر پیدا نکرد باز هم نمی‌تواند به خبر فاسق عمل کند پس منطوقش عدم اعتبار مطلق خبر هست و به تعبیر دیگر اطلاق عدم جواز عمل، حرمت عمل حالا ما حرمت تعبیر می‌کنیم حرمت عمل مطلقه به خبر فاسق را منطوق اثبات می‌کند مفهوم می‌گوید این حرمت مطلقه وجود ندارد این طور نیست که حرمت مطلقه عمل به خبر عادل وجود داشته باشد خب این به اصطلاح نتیجه سلب، یعنی نقیض سالبه کلیه، موجبه جزئیه هست یعنی فی الجمله به خبر عادل می‌شود عمل کرد اما حالا اینکه به خبر عادل می‌شود عمل کرد

اینکه بعد از فحص می‌شود عمل کرد قبل از فحص می‌شود عمل کرد؟ آن را باید از خارج فهمید و این معنایی که از مفهوم جمله استفاده می‌شود این معنی نه در شبهات حکمیه و نه در شبهات موضوعیه در هیچکدام تقیید احوالی نخورده یعنی در هر حال در شبهات حکمیه هم ما می‌گوییم فی الجمله می‌شود عمل کرد به خبر عادل. در شبهات موضوعیه هم می‌گوییم فی الجمله می‌توانیم عمل کنیم. آن یک نکته دیگری هست که ما از خارج می‌دانیم که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست این فی الجمله‌اش از فی الجمله باشد این لازمه‌اش بالجمله است ولی در شبهات حکمیه فحص لازم است این فی الجمله بودنش به بعد از فحص تجلی پیدا می‌کند آن یک بحث خارج است آن چیزی که این آیه از آن استفاده می‌شود جواز فی الجمله عمل به خبر عادل هست و این جواز فی الجمله هیچگونه تقییدی، تقیید احوالی نخورده هم در شبهات حکمیه صحیح هست هم در شبهات موضوعیه. پس بنابراین این اصلاً از صغریات آن قانون کلی نیست.

پرسش: همین که مشهور است می‌گویند مفهوم جمله مطلق، مطلق نیست ... پاسخ: طبیعتاً همین می‌شود البته یک بحثی هست حالا این را من نمی‌خواهم وارد بحثش بشوم یک بحث قدیمیی بوده بین مرحوم آقا شیخ محمد تقی اصفهانی صاحب حاشیه و مرحوم شیخ انصاری در مورد اینکه «إذا بالغ ماء قدر کر لا ینجسه شیء» مفهومش به نحو فی الجمله است موجبه جزئیه است یا به نحو موجبه کلیه است؟ آن حالا یک بحث طول دراز دارد اجمالش این است که ما در آن بحث دلیلی نداریم که به نحو موجبه کلیه بخواهیم مفهوم‌گیری کنیم اینکه ما از آن بخواهیم مفهوم به نحو کلیه بگیریم آن صحیح نیست حالا آن داخل در آن صغریات آن بحث هست که نمی‌خواهم وارد آن بحث بشوم.

پرسش: ... بحث در شبهات حکمیه این به خاطر یک عوارض خارجی است دیگر فی نفسه که امکان تعارض و ممتنع و این چیزهاست دیگر؟ پاسخ: لزوم فحص به خاطر اینکه ما مأمور هستیم به تعلم و تعلم این هست که شما همه حج شرعیه را باید ببینید یک حجت دیدن تعلم نیست به اصطلاح «هل لا تعلمت؟»

لزوم تعلم اقتضاء می‌کند که ما همه ادله را ببینیم بعداً ادله... آن یک نکته خارجی است یعنی نکته‌ای هست که به اصطلاح ... البته عقلاءً آن چیزی که بر شارع لازم هست این است که بیان در معرض وصول را ذکر کرده باشد و تا احتمال می‌دهیم بیان در معرض وصول وجود داشته باشد حجیّت حجج بالفعل نیست.

پرسش: خب این یعنی نکته خارج از خبر عادل هست خود عدل بودن و خبر عادل بودن تأثیری در وجوب فحص و اینها ندارد ... پاسخ: نه وجوب عادل در آن دخالت ندارد ولی از باب اینکه خبر عادل مصداقی از مصادیق دلیل است یک دلیل حجیّتش متوقف است بر اینکه همه دلیلها را ما ببینیم خبر عادل جزء مصادیق این بحث هست به خاطر اینکه در مورد هر دلیلی ما باید فحص کنیم ببینیم آیا دلیلی که تأثیرگذار هست در حجیّت او وجود دارد یا وجود ندارد اینکه در خبر فاسق نیست چون دلیل نیست چون حجت نیست ولی خبر عادل چون دلیل است حجت است باید فحص از معارض در موردش بکنیم در شبهات البته این در شبهات حکمیه است در شبهات موضوعیه فحص از معارض لازم نیست خب این مطلب است.

اما بحث کبروی قضیه، در بحث کبروی اینجا یک اشکالی حاج آقا مطرح کردند و آن اشکالشان این است که این که شما می‌فرمایید که اطلاق افرادی و اطلاق احوالی در عرض هم هستند این مطلب درست نیست

پرسش: حالا اصل اینکه چرا در عرضند ... فرقی ندارد دیگر ... پاسخ: فرقی نه نکته خاصی نداریم بر اینکه یکی را بر دیگری مقدم بداریم ولو اینکه اگر اطلاق افرادی را ما کنار بگذاریم مقدار بیشتری از دلیل، آن را اشاره کردم میزان بیشتر و کمتر بودن مقدار مخرج نیست مخالفت با قاعده و اصل هست. خب این اصل تقریب. این تقریب را حاج آقا اشکال در این مطرح کردند آن محصل اشکال حاج آقا این هست که ما یک قانون داریم که در اصالة العموم آن این است که اصالة العموم در جایی که شک در مراد داشته باشیم جاری هست ولی جایی که مراد مشخص باشد شک در کیفیت اراده باشد آنجا اصالة العموم جاری نمی‌شود اگر

«أکرم العلماء» داریم می‌دانیم زید وجوب اکرام ندارد نمی‌دانیم زید عالم هست یا عالم نیست اینجا ما نمی‌توانیم به تمسک به وجوب اکرام علماء بگوییم عالم نیست چون اگر عالم باشد باید وجوب اکرام داشته باشد حفظاً لاصالة العموم حکم کنیم که این داخل در موضوع نیست. این خب مطلبی که مرحوم آخوند قائل هست و حاج آقا به این پابند هستند و بر خلاف مرحوم شیخ که اصالة العموم را هم در اینجا هم جاری می‌داند ایشان می‌گویند نه ما در شک در مراد اصالة العموم را جاری می‌دانیم در شک در کیفیت اراده اصالة العموم را جاری نمی‌دانیم ایشان می‌فرمایند اینجا کنار گذاشتن اصالة العموم در اطلاق است یا اصالة الاطلاق؟ حالا این عموم اطلاق که می‌خواهم بگویم چون خیلی فرق ندارد حالا من تعبیر به اصالة العموم می‌کنم کنار گذاشتن اصالة العموم به معنای این هست که یک اصلی که جواز عمل دارد را کنار گذاشتیم ولی اصالة الاطلاق اصلاً جاری نیست تا بخواهیم کنارش بگذاریم چون اصالة الاطلاق اگر بخواهد جاری باشد روی مبنای شیخ که در شک در مراد هست روی آن مبنی باید او را جاری کنیم توضیح ذلک: ببینید ما در واقع مثلاً می‌دانیم در مورد زید اطلاق احوالی‌اش زمین خورده معنایش چی هست؟ معنای این جمله این هست که ما می‌گوییم «کل عالمٍ» ـ من حالا قضایا را به شکل قضایای شفاف‌تر ذکر می‌کنم که بحث را بتوانیم روشن‌تر دنبال کنیم ـ ما دوتا قضیه داریم یکی اینکه گفته «کل عالم یجب اکرامه» این قضیه است قضیه‌ای که این همان مفاد اطلاق افرادی است قضیه دوم «کل من یجب اکرامه یجب اکرامه دائما» این قضیه دوم مفاد اطلاق احوالی است خب ما در مورد زید می‌دانیم قضیه دوم صادق نیست نمی‌دانیم زید داخل در قضیه اول هست؟ یعنی اطلاق افرادی او را گرفته؟ تا نسبت به قضیه دوم مقیدش بکنیم یا اصلاً داخل قضیه اول نیست؟ تا تقیداً و تخصصاً از قضیه دوم خارج باشد. پس شما اگر می‌خواهید به اصالة الاطلاق، اصالة العموم نسبت به عموم احوالی اطلاق احوالی تمسک کنید این تمسک به عام در هنگامی هست که مراد مشخص باشد و کیفیت اراده مشخص نباشد اینجا اصلاً اصالة الاطلاق مجری ندارد شما می‌گویید علم اجمالی داریم یکی از این دوتا اصل زمین خورده علم اجمالی داریم

دوتا اصلی هست که یک اصلش حجت است یک اصلش اصلاً حجت نیست چطوری شما این دوتا را در کنار هم قرار می‌دادید و اینها را معارضه بین‌شان انداختید؟ این مطلب صحیح نیست خب این اشکالی که حاج آقا در این بحث مطرح می‌کنند برای بررسی این اشکال

پرسش: یک بار دیگری می‌فرمایید؟ پاسخ: بحث این هست که «کل عالم یجب اکرامه» ما شک داریم که زید داخل در این قضیه هست یا داخل در این قضیه نیست؟ شک در مراد داریم پس اصالة الاطلاق می‌گوید که اصالة الاطلاق نسبت به عموم افرادی می‌گوید زید هم داخلش است این هیچ مشکلی ندارد داخل در قانون اصالة الاطلاق است شما معارض می‌خواهید قرار بدهید می‌گوید از آن طرف شاید اصالة الاطلاق احوالی زمین خورده باشد. پاسخ این است که اصالة الاطلاق احوالی اصلاً ذاتاً حجت نیست. چطور؟ چون اطلاق احوالی در طول اطلاق افرادی است معنای در طول بودن این است هست که مفاد اطلاق احوالی این است که «کل من یجب اکرامه یجب اکرامه دائما» مستقل از او نیست. وقتی که در طول او بود ما می‌دانیم زید وجوب اکرام ندارد در زمان خاصی وجوب اکرام دائمی ندارد نمی‌دانیم اصلاً داخل در اطلاق افرادی نیست که اگر داخل او نباشد خروجش از اطلاق احوالی تخصصاً است یا داخل او هست و خروجش تخصصی نباشد تخصیصی باشد ما اینجا می‌خواهیم با اصالة العموم اثبات کنیم در دوران امر بین تخصیص و تخصص، تخصص مقدم است این توضیح را هم من ضمیمه بکنم در بحث اینکه در دوران امر بین تخصیص و تخصص آیا می‌توانیم تخصص را اثبات کنیم؟ یک بحث هست این است که اگر آن موضوعی را که مورد بحث ما هست آن موضوع یک امر تکوینی باشد بحث هست یا بحث نیست؟ این یک مورد، یک مورد دیگر اگر آن موضوع خودش امر تشریعی باشد بعضی‌ها تفصیل قائل شده‌اند گفته‌اند در دوران امر بین تخصیص و تخصص اگر موضوع ما خودش امر شرعی باشد می‌شود اصالة العموم را جاری کرد از بعضی کلمات مرحوم آقا ضیاء این مطلب استفاده می‌شود که آنجایی که نمی‌شود

در دروان امر بین تخصیص و تخصص اثبات تخصص کرد در جایی هست که موضوع حکم شرعی نباشد ولی اگر موضوع ما خودش یک حکم شرعی باشد در موضوع حکم شرعی دیگر اخذ شده باشد اینجا در دوران امر بین تخصیص و تخصص می‌شود اثبات تخصص کرد. قول صحیح این است که فرقی بین اینها نیست. اینها را حالا در جای خودش باید بحث کرد فرقی بین اینکه موضوعی که می‌خواهیم اثبات تخصص نسبت به او کنیم خودش موضوع شرعی باشد یا موضوع تکوینی باشد موضوعی که حالا که می‌گویم حکم شرعی خصوصیت ندارد موضوعی که بیان حکمش به دست شارع است آن تفصیلی که دارند این هست موضوعی که مبینش شرع است شارع بما هو شارع باید این موضوع را اثبات کند حالا یا خودش از احکام شرعیه باشد یا از موضوعات مخترعه شرعیه باشد که بیانش به عهده شارع باشد

پرسش: این بیانی که شما فرموید به اصالة العموم لازم نیست تمسک کنیم اجمال کفایت می‌کند دیگر ... پاسخ: نه بحث این است که در جایی که علم اجمالی داریم، علم اجمالی داریم که یکی از این دو اصل زمین خورده

پرسش: در مثال بحث ... پاسخ: علم اجمالی داریم یک اصل زمین خورده یک اصلی که یک طرفش اصلی هست که حجیّت ذاتی دارد یک طرفش اصلی است که حجیّت ذاتی ندارد این علم اجمالی به درد نمی‌خورد

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این هست صحبت سر این هست شما می‌گویید ما چون علم اجمالی داریم که یکی یا اصالة الاطلاق احوالی زمین خورده یا اصالة الاطلاق افرادی، چون علم اجمالی داریم یکی از اینها زمین خورده هیچکدامشان دیگر حجیّت ندارد پاسخ مطلب این است که این علم اجمالی، علم اجمالی بین یک اصل حجت و اصل غیر حجت است ما می‌دانیم یکی از این دوتا اصلها زمین خورده یکی از این دوتا اصلها که یکی از اصلهایش اصلاً ذاتاً حجت نیست

پرسش: یعنی می‌خواهید بگویید اصل دوم اصلاً صلاحیت ندارد ... پاسخ: صلاحیت ندارد مانع اصل اول بشود نتیجه‌اش این است که ما باید به اصالة الاطلاق افرادی تمسک کنیم و لو نتیجه‌اش این باشد که آن را مقید کند این اشکال حاج آقا است

پرسش: ... پاسخ: نه اطلاق احوالی ناظر به افراد است یعنی اگر کسی اصلاً داخل در موضوع نباشد که

پرسش: ... وقتی اطلاق افرادی ثابت شود آن وقت بحث از اطلاق احوالی پاسخ: درست است دیگر

پرسش: حالا همین از کجا معلوم است که این اطلاق افرادی همیشه ناظر به همه افراد اطلاق احوالی است یعنی ناظر به احوال ... پاسخ: اطلاق افرادی را کار نداریم

پرسش: ... پاسخ: انحلالی است اشکال ندارد انحلالی است

پرسش: ... یعنی فردی فردی است همه پاسخ: نه اطلاق احوالی انحلالی است عیب ندارد ولی اطلاق احوالی که انحلالی است در مورد تک تک افراد جداگانه است ولی به شرطی که داخل در موضوع باشند

پرسش: ... یعنی داخل در موضوع باشد یعنی حتی بعد از تخصیص فرق نمی‌کند هر موضوعی که باقی بماند پاسخ: عیب ندارد باقیمانده

پرسش: اطلاق احوالی اصلاً ناظر به افراد نیست ... پاسخ: نه هر کسی که اطلاق افرادی او را بگیرد در طول آن اطلاق احوالی دارد و مستقل از هم هستند ممکن است زیدی که مشمول «أکرم العلماء» هست اطلاق احوالی داشته باشد عمرو نداشته

پرسش: ... این دوتا ... یعنی این دوتا نباید با هم بررسی کرد کنار هم ببینیم پاسخ: نه دوتا چیز مختلف‌اند. چرا؟ وجه‌اش چی هست چرا اینها را با همدیگر یک کاسه بررسی کنیم؟

پرسش: ... پاسخ: باشد یک کلام واحد باشد دو چیز مختلف است دو نکته مختلف است نکته‌اش هم فرق دارد یک نکته این هست که غالباً آن شیئی که ... حالا آن را اجازه بدهید من بررسی می‌کنیم حالا اجازه بدهید اصل تقریب را شما توجه بکنید تا بعداً نحوه تقریب را ببینید.

خب این اصل اشکالی که حاج آقا اینجا مطرح فرمودند اینجا البته من امروز این بحث را چون حاج آقا احتمالاً امروز بحث آخرشان است من فرمایشاتی که حاج آقا در خارج بحث فرمودند در مورد این مورد عرض می‌کنم بررسی نکاتی در موردش دارم می‌گذارم إن‌شاءالله بعد از تعطیلات در موردش صحبت می‌کنیم اینجا ما در واقع در دوران امر بین تخصیص و تخصص، چرا در دوران امر بین تخصیص و تخصص ما نمی‌توانیم حکم به تخصص کنیم در حالی که اگر اصالة العموم اعتبار داشته باشد اصالة العموم از باب اماره است و اماره مثبتاتش هم حجت است چی شده که شما، یعنی یک مشکلی وجود دارد در آن بحث که این مشکل را حاج آقا پارسال وارد بحثش شدند وقتی جمله‌ای ما می‌گوییم «أکرم العلماء» حالا من «أکرم العلماء» را به صورت جمله حملیه بیان می‌کنم «أکرم العلماء» می‌شود «کل عالم واجب الاکرام» «کل عالم یجب اکرامه» درست شد؟ این مقتضای اصالة العموم است عکس نقیض این جمله می‌شود که «کل من لم یجب اکرامه فلیس بعالم» اگر اصالة العموم اماره است اماره همچنانکه که خودش را حجت می‌کند لوازمش هم حجت است لازمه حجیّت این قضیه حجیّت عکس نقیضش است چون لازمه قضیه است پس قضیه این هست «کل من لا یجب اکرامه فلیس بعالم» خب این را ضمیمه کنید با اینکه «زید لا یجب اکرامه» نتیجه می‌دهد «فزید لیس بعالم» اگر اماره است خب نتیجه‌اش این مطلب می‌شود. خب حاج آقا اینجا دوتا پاسخ می‌دادند یکی اینکه اولاً به نظر ما اصالة العموم اماره

نیست. ما اصالة العموم را اصل عملی می‌دانیم نه اماره. بنابراین اشکال موضوعاً مجال ندارد این یک مطلب دوم اینکه حالا فرض کردیم اصالة العموم اماره است اینکه اصل اولی در اماره حجیّت مثبتاتش باشد ما قبول نداریم اماره آن چیزی هست که کاشفیت دخالت داشته باشد در حجیّتش ولی اینکه کاشفیت تمام الدخیل و تمام العلة باشد لازم نیست باشد و ممکن است این کاشفیت تمام العلة نباشد جزء العلة باشد مثلاً حالا یکی از نکاتی که اینجا هست یکی از نکاتی که در معمول امارات دخالت دارد بحث انسداد صغیر است به دلیل اینکه انسداد وجود دارد شارع اماره را حجت داده ببینید «کل عالم یجب اکرامه» این چرا شارع ظنّی که از عموم حاصل شده است حجت قرار داده به دلیل اینکه برای کشف مراد اگر ظنّ را حجت قرار ندهد با مشکل مواجه می‌شود چون نوعاً برای کشف مراد احتمالاتی هست که این احتمالات دافعی ندارد مگر اصالة العموم و اگر این نشود خب مرادات را نمی‌شود کشف کرد راه کشف مرادات متکلّم معمولاً ظهور کلام هست و ظهور کلام هم معمولاً علمی نیست ظنّی است بنابراین شارع باید ظنّ را در ظهورات حجت کند. ولی تشخیص اینکه زید عالم است یا عالم نیست راه شناخت آن منحصر است به اینکه از راه ظهور کلام و اصالة العموم آن را بشناسد؟ راهش به آن ربطی ندارد عالم بودن زید و عالم نبودن زید به عوامل خودش بستگی دارد بروید تحقیق کنید ببینید عالم هست یا عالم نیست؟ ممکن است در بحث تشخیص موضوع انسداد صغیر که جزء دیگر دلیل حجیّت باشد آن انسداد صغیر نیاید ولی در حجیّت ظواهر انسداد صغیر بیاید پس بنابراین اینکه شما می‌گویید که اگر ظاهری حجت باشد لوازم این ظهور هم حجت باشد. نه چنین ملازمه‌ای ندارد ظاهر ممکن است حجت باشد به خاطر اینکه آن جهتی که، ظاهر حجت باشد در خودش، به دلیل اینکه اگر حجت نباشد حجیّت ظواهر لغو خواهد بود حالا انسداد صغیر بفرمایید هر چی می‌خواهید تعبیر بکنید به هر حال انسداد باب علم برای تشخیص مراد متکلّم این خودش یک نکته هست برای حجیّت ظواهر ولی انسداد راه علم در تشخیص موضوعات آن ممکن است نباشد پس بنابراین این هم اشکال دوم است که حالا این را بسط دادند.

پرسش: یعنی دلیل حجیّت ظواهر ... پاسخ: یعنی دلیل حجیّت امارات کاشفیت تمام العلة‌اش نیست درست است یک اماره همان مقدار کاشفیت نسبت به مؤدای خودش دارد همان مقدار هم نسبت

پرسش: حالا من اینکه این ظاهر را حجت بدانم بگویم این ظاهر در حق من هم حجت هست این را باید از باب همان انسداد و اینهاست می‌خواهید بفرمایید ... پاسخ: بله یعنی عقلاءً، عقلاء یک شیئی را که حجت می‌دانند به دلیل اینکه راه علم را مسدود می‌بینند بنابراین مرحوم شیخ این را مطرح کرده ایشان می‌فرمایند اکثر امارات حکمت جعلشان انسداد باب علم در موضوعش است خب وقتی در بحث حجیّت قول لغوی شیخ به این مطلب اشاره کرده می‌گوید ظنون خاصه نمی‌خواهیم ظنّ مطلق بگیریم ظنّ خاص را می‌خواهیم بگوییم بحث این است که عقلاء یک ظنّ خاص را حجت می‌دانند چون اگر آن ظنّ خاص را حجت نداند راه علم مسدود است مشکل پیش می‌آید خب برای کشف از مراد راه متعارف تشخیص از راه ظواهر است بنابراین اگر ظواهر حجت نکنیم انسداد باب علم پیش می‌آید ولی برای تشخیص اینکه مثلاً زید عالم هست یا عالم نیست برای تشخیص مراد متکلّم، مراد متکلّم فرض این است معلوم است برای تشخیص اینکه این داخل در موضوع خارجی هست یا داخل در موضوع خارجی نیست؟ راه متعارفش این نیست که از راه اینکه اصالة العموم هست یا نیست؟ از آن راه اقدام کنید که! بنابراین انسداد راه علم در آنجا نیست پس بنابراین نسبت به لوازم انسداد باب علم نیست پس حجت نیست نسبت به غیر لوازم انسداد باب علم هست. مرحوم آخوند این طور تعبیر می‌کند می‌گوید بنای عقلاء که بر حجیّت ظواهر هست در مواردی که شک در مراد داریم ثابت است در مواردی که شک در مراد نداریم این بنای عقلاء ثابت نیست حاج آقا این را بازش کردند که چطور هست؟! مگر بنای عقلاء برای حجیّت ظواهر به مناط کاشفیتش نیست اگر به مناط کاشفیتش باشد کاشفیت هر دو که به یک اندازه است اماره هم نسبت به خودش که همان مقداری که نسبت به مؤدی کاشفیت دارد نسبت به لوازمش هم کاشفیت دارد

پاسخ حاج آقا این است که این مطلب درست است ولی کاشفیت تمام العلة نیست یک جزء العلة دیگر وجود دارد که نسبت به مؤدی آن جزء العلة تمام است نسبت به لوازم آن جزء العلة تمام نیست. خب این را داشته باشید. حالا بحث این هست که این اشکالی که حاج آقا مطرح می‌فرمایند اگر ما اصالة العموم را اماره ندانیم مطلب درست است ولی اگر اصالة العموم را اماره بدانیم اصالة العموم همین مقدار که نسبت به خودش کاشفیت دارد نسبت به لازمش هم کاشفیت دارد. درست است؟ اینجا اصالة الاطلاق احوالی ولو حجت نباشد کاشفیت در موردش مطرح هست ما در واقع می‌دانیم عام افرادی یا عام یکی از اینها کاشفیتشان زیر سؤال رفته علم اجمالی داریم که یکی از این کاشفیت‌ها مطابق واقع نیست اینجا لازم نیست اصالة الاطلاق احوالی حجت باشد تا معارضه کند همین مقدار که کاشفیت اصالة الاطلاق احوالی وجود داشته باشد معارضه می‌کند به تعبیر دیگر این طوری بگویم ما می‌دانیم که یک امر نادری اتفاق افتاده نمی‌دانیم آن امر نادر نسبت به اصالة الاطلاق احوالی اتفاق افتاده یا نسبت به اصالة الاطلاق افرادی اتفاق افتاده در اینجا دیگر اصالة الاطلاق افرادی حجیّت ندارد این اصلش اشکال هست حالا دیگر وقت گذشت

پرسش: ... پاسخ: افرادی هم حجت ندارد یعنی یک بیانی هست حالا من اجازه بدهید این بیان را اشاره بکنم یک مطلبی مرحوم آقا ضیاء دیدم در بعضی کلماتش هست ایشان می‌گوید در امارات اینکه در اطراف علم اجمالی که علم اجمالی داریم یکی از این دو اماره مطابق واقع نیست علم اجمالی بذاته مانع اجراء اماره می‌شود چون کاشفیت اماره را زیر سؤال می‌برد نه به دلیل اینکه اینها تعارض بکنند به دلیل تعارض امارات چیز نمی‌شود

پرسش: ... پاسخ: این به آنجا بر می‌گردد اشکال این هست که در اطراف علم اجمالی در امارات علم اجمالی بنفسه مانع است نه به جهت تعارض. اگر به جهت تعارض بود آن تعارض فرع حجیّت آن اصل در این اطراف هست ولی وقتی بنفسه بود این اعتبار ندارد حالا با حاج آقا صحبت کردم حاج آقا می‌فرمایند این

بیان ناتمام است این اشکال وارد نیست این در صورتی هست که به اصطلاح ما در امارات ظنّ فعلی را معتبر بدانیم ولی اگر ظنّ شأنی را معتبر بدانیم این اشکال نیست نقض می‌کردند جواب می‌دادند این حالا این بحثهای مفصلی دارد که من دیگر نرسیدم می‌خواستم امروز اقلاً کلام حاج آقا را بررسی کنم که فرصت نشد حالا این بررسی بیان حاج آقا و نقض و ایراد ما چند نکته در مورد این کلام داریم و امثال اینها هم در بحث اینکه آیا اصالة العموم را اصل عملی بدانیم یک سری صحبتهایی داریم هم در مورد اینکه اماره بدانیم این بحثهایی داریم بحث، بحث خیلی مهمی است حالا رویش تأمل بفرمایید حرفهای مرحوم آقا ضیاء را هم ببینید اینکه در علم اجمالی لازم نیست که عدم جریان اماره در اطراف علم اجمالی به جهت تعارض نیست به جهت اینکه کاشفیت اینها از بین می‌رود

پرسش: کجاست؟ پاسخ: در لابه لای بحثهایشان من اتفاقاً‌می‌خواستم بگردم نه جای خاصی ندارد در همان بحث علم اجمالی به تناسب بعضی بحثها ایشان می‌خواهد بگوید که عدم جریان اصالة العموم در نسبت به امارات با نسبت به اصول عملیه فرق دارد در اصول عملیه فرع تعارضاشان است در نسبت به امارات فرع تعارض نیست ذاتاً اینها چیز هست این آن بحث را ... این یک بحث خیلی مهمی است که اصلاً منشأ کشف نوعی چی هست؟ چون خیلی نکات دارد من دیدم بخواهیم وارد هم بشویم می‌خواستم فردا را هم بخوانم از حاج آقا سؤال کردم فرمودند ما امروز روز آخر بحثمان هست این است که ما هم قرارمان هست که دنبال بحث حاج آقا باشیم و نمی‌‌رسیم هم یعنی یک روزه هم بحث تمام بشو نیست اگر حالا اگر یک روزه... ما بعد از تعطیلات این را بحث می‌کنیم آن بحث خبر مع الواسطه را هم نگاه می‌کردم ما بحث می‌کنیم ولی خیلی مختصر، طولانی نمی‌خواهم بحث کنم فقط یک سری نکات در مورد توضیح آن قضیه طبیعیه‌ای که مرحوم آخوند دارند و امثال اینها همان را می‌خواهم نحوه انحلال و امثال اینها را یک توضیحی بدهم همان مقدار کافی است دیگر بیشتر از این به نظرم وارد جزئیات شدنش جا ندارد حالا این بحث إن‌شاءالله بعد از تعطیلات.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»